



مجلس هنر متعهد

در اندیشه رهبر معظم انقلاب حضرت

آیت‌الله‌خامنه‌ای رحمته‌الله‌علیه



هنر؛ موهبت الهی

هنر گوهر بسیار گران‌بهای است که ارزش و گران‌بهای آن فقط بدین جهت نیست که دل‌ها و چشم‌هایی را به خود جذب می‌کند. خیلی از چیزهایی که هنری نیست، ممکن است چشم‌ها و دل‌هایی را به خود جذب کند؛ نه، این یک موهبت و عطیه الهی است. حقیقت هنر - هر نوع هنری - یک عطیه الهی است. اگرچه بروز هنر در چگونگی تبیین است، اما این، همه حقیقت هنر نیست؛ پیش از تبیین، یک ادراک و احساس هنری وجود دارد و نکته اصلی آن جاست. بعد از آن که یک زیبایی، یک ظرافت و یک حقیقت ادراک شده، از آن هزار نکته باریکتر ز مو که گاهی آدم‌های غیر هنرمند نمی‌توانند یک نکته‌اش را هم درک کنند، هنرمند با همان روح هنری و با آن چراغ هنر که در درون او برافروخته شده است، ظرایف و دقایق و حقایقی را ابراز می‌کند. این می‌شود هنر واقعی و حقیقی که ناشی از یک ادراک و یک بازتاب و یک تبیین است.

تکلیف انسانی هنرمند

هنر یک موهبت الهی و یک حقیقت بسیار فاخر است. به طور طبیعی، کسی که این موهبت از سوی پروردگار - مثل همه ثروت‌های دیگر - به او داده شده است، باید بار مسئولیتی را هم برای خودش قائل باشد؛ یعنی داده‌های خدا همراه با انجام تکلیف‌هاست. این تکلیف‌ها لزوماً همه دینی و شرعی نیست؛ تکلیف‌هایی است که بسیاری از آنها از دل انسان برمی‌خیزد. وقتی شما چشم دارید، این نعمتی است که بعضی افراد آن را ندارند؛ اما این چشم به طور طبیعی غیر از لذت‌ها و برخورداریهایی که به شما می‌دهد، تکلیفی را هم بر دوش شما می‌گذارد. «چو می‌بینی که نابینا و چاه است»؛ این تکلیف به خاطر چشمی است که شما دارید. لازم نیست که دین به آدم بگوید، یا یک آیه قرآن درباره‌اش

هنر یک موهبت الهی و یک حقیقت بسیار فاخر است. به طور طبیعی، کسی که این موهبت از سوی پروردگار - مثل همه ثروت‌های دیگر - به او داده شده است، باید بار مسئولیتی را هم برای خودش قائل باشد.

نازل شده باشد؛ این را دل شما می‌فهمد. یا هیچ کس در دنیا نیست که ثروتمندی را - ولو آن برخورداری، با کد یمین و عرق جبین خودش به دست آمده باشد - ملامت نکند، هنگامی که ببیند او نسبت به مستمندان، بی‌خیال و بی‌تفاوت و طعنه‌زن است. در حالی که آن ثروتمند ممکن است به شما بگوید خودم این ثروت را به دست آوردم و مال خودم است؛ اما شما از او نمی‌پذیرید. وقتی ثروت و موهبت و دستاوردی وجود دارد، در قبال آن تکلیفی هم خواهد بود. البته هنر از ثروت‌هایی نیست که یکسره با کد یمین و عرق جبین به دست آمده باشد. تا قریحه و استعداد هنری در شما نباشد، هر قدر هم که زحمت بکشید، باز هم چنان در آن خم اول باقی خواهید ماند. آن قریحه، کار و دستاورد شما نیست؛ آن را به شما داده‌اند. خدا همه نعمت‌ها را به انسان می‌دهد؛ هر چند مجرای آن، جامعه و پدر و مادر و محیط و چیزهای دیگر است. شما زحمت کشیده‌اید، اما فرصت و همت زحمت کشیدن را هم خدا به شما داده است تا توانستید در وجود خودتان هنر را به اعتلاء برسانید.

مسئولیت و تعهد هنری

بعضی کسان می‌گویند در هنر متعهد، کلمه اول با کلمه دوم تناقض دارد. هنر، یعنی آن چیزی که مبتنی بر تخیل آزاد انسان است و متعهد، یعنی زنجیر شده؛ این دو چگونه با هم می‌سازد؟! این یک تصور است؛ البته تصور درستی نیست. بحث مسئولیت و تعهد هنرمند، قبل از هنرمند بودن او به انسان بودن او برمی‌گردد. بالاخره یک هنرمند قبل از این که یک هنرمند باشد، یک انسان است. انسان که نمی‌تواند مسئول نباشد. اولین مسئولیت انسان در مقابل انسان‌هاست. اگرچه انسان در مقابل طبیعت و زمین و آسمان هم تعهد دارد، اما مسئولیت بزرگ او در قبال انسان‌هاست. در عین حال هنرمند به خاطر ویژگی بسیار ممتازش، تعهد جداگانه‌ای [...] دارد.

تعهد در قالب و مضمون

هنرمند، هم در باب فرم و قالب هنر خودش و هم در قبال مضمون تعهد دارد. کسی که قریحه هنری دارد، نباید به سطح پایین اکتفا کند. این یک تعهد است. هنرمند تنبل و بی‌تلاش، هنرمندی که برای تعالی کار هنری خودش و ایجاد خلاقیت تلاش نمی‌کند، در حقیقت به مسئولیت هنری خودش در قبال قالب عمل نکرده است. هنرمند باید دائم تلاش کند. البته ممکن است انسان یک وقت به جایی برسد که بیش از آن نمی‌تواند تلاش کند، بحثی نیست؛ اما تا آن جایی که می‌تواند، باید برای اعتلای قالب هنری تلاش کند. این تعهد در قبال قالب، بدون یک احساس شور و عشق و مسئولیت - البته این شور و عشق هم مسئولیت است؛ آن هم یک دست قوی است که انسان را وادار به کاری می‌کند و نمی‌گذارد که احساس تنبلی و تن‌اسایی، او را از کار باز بدارد - به دست نمی‌آید. علاوه بر این، تعهد در قبال مضمون است. ما چه می‌خواهیم ارائه بدهیم؟ اگر انسان محترم و عزیز است، دل و ذهن و فکر او هم عزیز و محترم است. نمی‌شود هر چیزی را به مخاطب داد، فقط به صرف این که او نشسته و به حرف‌های ما گوش می‌دهد. باید ببینیم به او چه می‌خواهیم بدهیم.

متعهد به حقیقت

هنرمند باید خود را به حقیقتی متعهد بداند. آن حقیقت چیست؟ این که هنرمند در چه سطحی از اندیشه قرار دارد تا بتواند همه و یا بخشی از آن حقیقت را ببیند و بشناسد، بحث دیگری است. البته هرچه اندیشه و فکر و درک عقلانی بالاتر باشد، می‌تواند به آن درک ظریف هنری کیفیت بیشتری بدهد. حافظ شیرازی صرفاً یک هنرمند نیست؛ بلکه معارف بلندی نیز در کلمات او وجود دارد. این معارف هم فقط با هنرمند بودن به دست نمی‌آید؛ بلکه یک پشتوانه فلسفی و فکری لازم دارد. باید متکا یا نقطه عزیمت و

خاستگاهی از اندیشه والا، این درک هنری و سپس تبیین هنری را پشتیبانی کند. البته همه در یک سطح نیستند؛ توقع هم نیست که چنین باشند. این در مورد همه رشته‌های هنری صادق است. شما از معماری بگیریید تا نقاشی و طراحی و مجسمه‌سازی و تا کارهای سینما و تئاتر و شعر و موسیقی و بقیه رشته‌های هنری؛ همین معنا در آنها وجود دارد. یک وقت شما معماری را می‌بینید که اندیشه‌ای دارد؛ یک وقت یک معمار از لحاظ اندیشه، لخت و بی‌هویت است و متکی به فکری نیست. اینها اگر بخواهند بنایی را ایجاد کنند، دو گونه طراحی می‌کنند. اگر ساخت یک شهر را به دست دو نفر آدم این‌طوری بدهند، یک نیمه آن با نیمه دیگر به کلی متفاوت خواهد بود. به هر حال این تعهد، لازم است...

هنر ملتزم و متعهد، یک حقیقت است و ما باید به آن اقرار کنیم. نمی‌توان رها و یله و بی‌هوا و با انگیزه‌های روز به روز و احياناً پایین و پست یا ناسالم، دنبال هنر رفت و سرافراز بود؛ چون آن ابتهاجی که در هنرمند وجود دارد - هنرمند بهجت ویژه‌ای دارد که با شادی‌های معمولی فرق دارد و در غیر هنرمند اصلاً دیده نمی‌شود - در صورتی حقیقتاً به وجود خواهد آمد که بداند دنبال چه چیزی می‌رود و چه کار می‌خواهد بکند تا با هنرمندی خودش، احساس رضایت و بهجت کند که آن کار را انجام می‌دهد. در این صورت باید اخلاق انسانی، فضیلت‌ها و معارف والای دینی و الهی مورد توجه باشند.

هنر دینی

هنر دینی به هیچ وجه به معنای قشری‌گری و تظاهر ریاکارانه دینی نیست و این هنر لزوماً با واژگان دینی به وجود نمی‌آید. ای بسا هنری صددرصد دینی باشد، اما در آن از واژگان عرفی و غیردینی استفاده شده باشد. نباید تصور کرد که هنر دینی آن است که حتماً یک داستان دینی را به تصویر بکشد یا از یک مقوله دینی - مثلاً

حافظ شیرازی صرفاً یک هنرمند نیست؛ بلکه معارف بلندی نیز در کلمات او وجود دارد. این معارف هم فقط با هنرمند بودن به دست نمی‌آید؛ بلکه یک پشتوانه فلسفی و فکری لازم دارد.

فضیلت‌سوزی و هتک اخلاق نکنیم. این بسیار مهم است. بنابراین هنر متعهد، یک واژه درست است.

سوءاستفاده سیاستمداران از هنر

عزیزان من! سیاست در دنیای امروز از هنر استفاده ناشایسته می‌کند. اگر بگوییم نمی‌کند، دلیل بی‌اطلاعی است. نه فقط امروز استفاده می‌کند، بلکه از سابق استفاده می‌کرده است. چند روز پیش سندی از اسناد منتشر شده وزارت خارجه آمریکا درباره جریان کودتای ۲۸ مرداد را ترجمه کرده و برای من آوردند. البته به هنگام وقوع این حادثه، سن من زیاد نبود - چهارده، پانزده سال داشتم - چیزهای اندکی یادم هست؛ اما از زبان‌ها بسیار شنیده‌ام و در آثار هم زیاد خوانده‌ام؛ ولی به این تفصیل هیچ جا وجود ندارد. آنهایی که خودشان دست‌اندرکار این جریان بودند، این اسناد را نوشتند و برای وزارت خارجه و سازمان سیا فرستادند. این اسناد متعلق به آمریکایی‌هاست. البته عملیات،

بین آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها مشترک بوده که در این گزارش کاملاً منعکس شده است. آن بخش مورد توجه من این است: «کیم روزولت» می‌گوید وقتی ما به تهران آمدیم، یک چمدان بزرگ پر از مقاله‌هایی که نوشته شده بود و باید ترجمه می‌شد و در روزنامه‌ها به چاپ می‌رسید و نیز کاریکاتورهایی را با خودمان آوردیم! شما فکرش را بکنید، دستگاه سی.ای.ای آمریکا برای ساقط کردن حکومتی که با آنها ناسازگار بود و منافع آنها را تأمین نمی‌کرد؛ حکومتی که به آراء مردم متکی بود - برخلاف همه حکومت‌های دوران پهلوی، این یک حکومت ملی بود که قانونی و با آراء مردم بر سر کار آمده بود - تحت عنوان این که ممکن است پشت پرده آهین شوروی برود، از همه ابزارها - از جمله از ابزار هنر - علیه آن استفاده کرد. البته آن روز کاریکاتورستی که هم به درد اینها بخورد و هم بتواند مورد اعتمادشان قرار گیرد، لابد نبوده

را تأمین می‌کند. بنده معتقد نیستم که هنر با بخشنامه و دستور و فرمان و حکم و این‌طور چیزها درست می‌شود. این از آن چیزهایی است که با حکم درست نمی‌شود؛ باید انگیزه وجود داشته باشد؛ هرچند انگیزه‌های ناپاک هم وجود دارد.

پرهیز از بازی‌های جناحی

همیشه توصیه من به هنرمندان و کسانی که با کار هنری سروکار دارند، این است که این‌ها را به بازی‌های خطی و سیاسی نکشانید. بحث حالا هم نیست؛ از زمانی که بنده رئیس‌جمهور بودم، هرگاه با وزرای ارشاد وقت و مسئولان گوناگون مواجه می‌شدم، این نکته را می‌گفتم. توصیه‌های خاصی هم نسبت به اشخاص گوناگون داشتم که همه در این جهت بوده که نگذارید خطوط سیاسی و جناح‌های سیاسی و شبه‌حزب‌ها بیایند و وارد این مقوله شوند و آن را قبضه کنند؛ زیرا در این صورت همه چیز تباه خواهد شد.

مهم، اخلاق هنری است

بحث این که ما وارد کدام دسته‌بندی سیاسی بشویم یا نشویم - این حرف‌هایی که بعضی از دوستان می‌زنند - مسائلی است که شما باید از اینها عبور کرده باشید. اینها محل کلام نیست؛ محل کلام، اخلاق و فضیلت است. من مطلبی را - به گمانم - از قول «رومن رولان» خواندم که گفته بود در یک کار هنری، یک درصد هنر، نود و نه درصد اخلاق؛ یا احتیاطاً این گونه بگوییم: ده درصد هنر، نود درصد اخلاق. به نظرم رسید که این حرف، حرف دقیقی نیست. اگر از من سؤال کنند، من می‌گویم صد درصد هنر و صد درصد اخلاق. اینها با هم منافات ندارند. باید صد درصد کار را با خلاقیت هنری ارائه داد و صد درصد آن را از مضمون عالی و تعالی بخش و پیشبرنده و فضیلت‌ساز پر کرد و انباشت. آن چیزی که دغدغه برخی آدم‌های دلسوز در زمینه مسائل هنری است، این است که ما به بهانه آزادی تخیل یا آزادی هنری،

روحانیت و غیره - صحبت کند. هنر دینی آن است که بتواند معارفی را که همه ادیان - و پیش از همه، دین مبین اسلام - به نشر آن در بین انسان‌ها همت گماشته‌اند و جان‌های پاکی در راه نشر این حقایق نثار شده است، نشر دهد، جاودانه کند و در ذهن‌ها ماندگار سازد. این معارف، معارف بلند دینی است. اینها حقایقی است که همه پیامبران الهی برای آوردن آنها به میان زندگی بشر، بارهای سنگینی را تحمل کردند. نمی‌شود ما اینجا بنشینیم و تلاش‌های زبده‌ترین انسان‌های عالم را - که مصلحان و پیامبران و مجاهدان راه خدا بودند - تخطئه کنیم و نسبت به آن بی‌تفاوت بگذریم. هنر دینی این معارف را منتشر می‌کند؛ هنر دینی عدالت را در جامعه به صورت یک ارزش معرفی می‌کند؛ ولو شما هیچ اسمی از دین و هیچ آیه‌ای از قرآن و هیچ حدیثی در باب عدالت در خلال هنر‌تان نیاورید. مثلاً هیچ لزومی ندارد که در محاورات سینمایی یا در تئاتر، نام و یا شکلی که نماد دین است، وجود داشته باشد تا حتماً دینی باشد؛ نه. شما می‌توانید در باب عدالت، رساترین سخن را در هنرهای نمایشی بیاورید. در این صورت به هنر دینی توجه کرده‌اید. آن چیزی که در هنر دینی به شدت مورد توجه است، این است که این هنر در خدمت شهوت و خشونت و ابتذال و استحاله هویت انسان و جامعه قرار نگیرد.

پرهیز از تحجرگرایی هنری

هنر دینی را نباید با هنر قشری و تحجرگرا - و به تعبیر دوستان، پیروی از روش‌های فلان مجموعه جاهل و نادان - اشتباه کرد. بی‌خود به خودتان تهمت نزنید. هنر دینی عبارت است از هنری که بتواند مجسم‌کننده و ارائه‌کننده آرمان‌های دین اسلام - که البته برترین آرمان‌های ادیان الهی است - باشد. این آرمان‌ها همان چیزهایی است که سعادت انسان، حقوق معنوی انسان، اعتلای انسان، تقوا و پرهیزگاری انسان و عدالت جامعه انسانی

شما خاطرات هشت سال دفاع مقدس را مرور کنید، ببینید برای یک نگاه هنرمندانه به حالت و کیفیت یک جامعه، چیزی از این زیباتر پیدا می‌کنید؟ شما در عالی‌ترین آثار دراماتیک دنیا، آن جایی که به فداکاری یک انسان برخورد می‌کنید، او را تحسین و ستایش می‌کنید.

اتفاق افتاد و توانست با فدا کردن جان‌ها و با عریان کردن سینه‌ها در مقابل دشمن غدار، به جایی برسد. این زیبا نیست؟ هنر چگونه می‌تواند از کنار اینها بی‌تفاوت بگذرد؟ این توقع انقلاب است. هنر انقلابی که ما از اول انقلاب همین‌طور گفتیم و آن را درخواست کردیم، این است. آیا این توقع زیادی است؟ موسیقی و فیلم و تئاتر و نقاشی و سایر رشته‌های هنری شما باید به این مقوله بپردازد؛ اینها چیزهای لازمی است. توقع انقلاب از هنر و هنرمند، یک توقع زورگویانه و زیاده‌خواهانه نیست؛ بل مبتنی بر همان مبانی زیباشناختی هنر است. هنر آن است که زیبایی‌ها را درک کند. این زیبایی‌ها لزوماً گل و بلبل نیست؛ گاهی اوقات، انداختن یک نفر در آتش و تحمل آن، زیباتر از هر گل و بلبلی است. هنرمند باید این را ببیند، درک کند و آن را با زبان هنر تبیین نماید.

هنر نباید مقابل انقلاب باشد

جامعه ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی احساس هویت کرد؛ یعنی شخصیت خودش را باز یافت. ما به عنوان جزء نود و نهم در امواج حرکات جهانی، غرق و گم بودیم. انقلاب ما را زنده کرد و به ما شخصیت داد. انقلاب به ما آموخت که یک ملت می‌تواند در اساسی‌ترین مسائل جهانی، سخن و موضعی داشته باشد و آن را با صراحت و بدون توجه به این که قدرتمندان و قلدرهای عالم چه می‌خواهند، ابراز کند و پای آن بایستد. ارزش یک ملت در جامعه بین‌الملل به این چیزهاست، نه به دنباله‌روی کورکورانه؛ آن هم نه از چیزهای خوب، بلکه از نقاط منفی. برای یک ملت، بله قربانگوی دولت‌های گردن کلفت‌تر و قوی‌تر و ثروتمندتر بودن، ارزش نیست؛ این را انقلاب به ما داد؛ این به برکت اسلام به ما رسید. امروز هم با قدرت تمام، نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران در صحنه جهانی به عنوان یک ملت شجاع که در

کردند - البته عمدتاً به خاطر دین رفتند؛ هرچند ممکن است عده‌ای هم برای دفاع از میهن و مرزهای کشور دست به فداکاری زده باشند - مادران و پدران و همسران و فرزندان و کسانی که پشت جبهه تلاش می‌کردند نیز طور دیگری حماسه آفریدند. شما خاطرات هشت سال دفاع مقدس را مرور کنید، ببینید برای یک نگاه هنرمندانه به حالت و کیفیت یک جامعه، چیزی از این زیباتر پیدا می‌کنید؟ شما در عالی‌ترین آثار دراماتیک دنیا، آن جایی که به فداکاری یک انسان برخورد می‌کنید، او را تحسین و ستایش می‌کنید. وقتی فیلم، آهنگ، تابلوی نقاشی، زندگی فلان انقلابی - مثلاً ژاندارک - یا سرباز فداکار فلان کشور را برای شما به تصویر می‌کشند، در دل و باطن وجدان خودتان نمی‌توانید کار او را تحسین نکنید. هزاران حادثه به مراتب بازرشتر و بزرگتر از آنچه که در این اثر هنری نشان داده شده، در دوران هشت سال دفاع مقدس و در خود انقلاب، در خانه شما اتفاق افتاد. آیا این زیبایی نیست؟ هنر می‌تواند از کنار این قضیه بی‌تفاوت بگذرد؟ توقع انقلاب این است و توقع زیاده‌خواهانه‌ای نیست. می‌گویند چرا زیبایی دیده نمی‌شود! کسی که به این مقوله بی‌اعتناست، نمی‌خواهد این زیبایی را ببیند؟

لزوم درک هنر مندانه انقلاب

پنجاه، شصت سال کسانی بر ما حکومت کردند که آورنده آنها، نه این که ما نبودیم - چون در ایران حکومت مردم به این صورت اصلاً سابقه نداشت - بلکه دلاوری خودشان هم نبود. ای کاش اگر دیکتاتور بودند، اقلاً مثل نادرشاه با زور بازوی خودشان یا مثل آقامحمدخان با حیل‌گری خودشان بر سر کار آمده بودند؛ اما این‌طور نبود. دیگران آمدند و آنها را بر این ملت مسلط کردند و تمام منابع مادی و معنوی این ملت را به غارت بردند. با رنج‌ها و محنت‌های بسیاری، حرکت عظیمی در مقابل این پدیده شوم

است؛ لذا با خودشان کاریکاتورهای آماده را آورده بودند! در آن اسناد آمده است که ما به بخش هنری سازمان سفارش کردیم که این چیزها را تهیه کند! اتفاقاً دو، سه سال پیش نیز ایتالیایی‌ها کتابی نوشتند که به فارسی هم ترجمه شده است؛ آن جا هم به وجود بخش هنری سازمان سیا و فعالیت‌های گوناگونش اشاره شده است. سیاست، این گونه از هنر استفاده می‌کند. شما در این جا می‌خواهید چه کار کنید؟ اگر همه سیاستمداران و مستکبران و قلدران و صاحب اختیاران دنیا می‌آمدند در مقابل کتاب مقدس خودشان قسم جلاله می‌خوردند که از هنر استفاده نکنند، می‌شد آدم نسبتاً خیال‌راحتی پیدا کند و بگوید بسیار خوب، الحمدلله، هنر خلاص شد؛ اما آنها از هنر استفاده می‌کنند. شما می‌خواهید چه کار کنید؟ آیا شما می‌خواهید در مقابله با مطامعی که آنها به وسیله هنر به آن می‌رسند، از این ابزار بهره نبرید؟ این خردمندانه است؟ نه؛ این خردمندانه نیست... به جرم تسلیم نشدن یک ملت در مقابل تمایل مستکبران قدرت‌های جهانی، این ملت محکوم می‌شود که با همه ابزارها - از جمله ابزار هنری - با او به شدت مبارزه شود. همانگونه که عرض کردم، سازمان سیا بخش هنری دارد و فیلم‌هایی که بعد از انقلاب علیه ما و علیه شیعه و اسلام درست کردند، بسیار زیاد است. شما که یک فیلمساز و سینماگر و بازیگر سینما و تئاتر و موسیقیدان و آهنگساز ایرانی هستید و این واقعیت و مظلومیت را ادراک می‌کنید، تکلیفتان چیست؟ آیا هیچ تکلیف مردمی وجود ندارد؟

نگاه زیباشناختی به انقلاب

توقع انقلاب از هنر و هنرمند، مبتنی بر نگاه زیباشناختی در زمینه هنر است که توقع زیادی هم نیست. ملتی در یک دفاع هشت ساله، با همه وجود به میدان آمد. جوانان به جبهه رفتند و از فداکاری در راه ارزشی که برای آنها وجود داشت، استقبال

به خطبه‌های نهج البلاغه نگاه کنید؛ آیت زیبایی است. امیرالمؤمنین می‌شد معمولی حرف بزند؛ اما نه، از بیان هنری استفاده می‌کند؛ و بعد فنحن امراء الکلام. خود این بزرگوارها گفته‌اند که ما امیران سخن‌ایم.

جوان چیزی را بدهیم که او را به سمت گناه و فساد می‌لغزاند. این غیر از آزاد گذاشتن فکر برای انتخاب در مسئله‌ای است. شما می‌دانید که مسائل احساساتی به کسی فرصت انتخاب نمی‌دهد؛ انسان را به سمتی می‌کشاند، بدون این که قدرت انتخاب داشته باشد. اینها را من نمی‌پسندم. انسان در بسیاری از فیلم‌ها و کارهای نمایشی مشاهده می‌کند که برای جلوه دادن به کار، از جاذبه‌های جنسی استفاده می‌کنند؛ در موسیقی یک طور دیگر؛ در بعضی از هنرهای دیگر، طور دیگر. باید به گونه‌ای باشد که هنرمند بتواند ازادانه هنر خودش را بدون این اجباری که گفتم - اجبار به سمت مشتری‌طلبی - عرضه کند تا هنر، صحیح و کامل از اب درآید.

الهام از کلام هنری قرآن و نهج البلاغه

خدای متعال برای بیان عالی‌ترین معارف، فصیح‌ترین بیان را انتخاب کرد؛ یعنی قرآن. می‌شد خدای متعال مثل حرف‌های معمولی، قرآن و معارف اسلامی را با بیان معمولی بگوید؛ اما نه، خدا این را در قالب فصیح‌ترین و زیباترین بیان هنری ریخته، که خود قرآن هم می‌گوید نمی‌توانید مثل لفظ و ساخت هنری آن را بیاورید؛ معنایش که معلوم است.

به خطبه‌های نهج البلاغه نگاه کنید؛ آیت زیبایی است. امیرالمؤمنین می‌شد معمولی حرف بزند؛ اما نه، از بیان هنری استفاده می‌کند؛ «و بعد فنحن امراء الکلام». خود این بزرگوارها گفته‌اند که ما امیران سخن‌ایم. واقعا هم امیر سخن بوده‌اند. امیر سخن، یعنی بیان را به بهترین و شیواترین وجه انتخاب کنید.

منابع:

۱. پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به ملت شریف ایران، در پایان چهلمین روز ارتحال حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۷۰/۴/۲۳.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر، ۱۳۸۰/۵/۱.
۳. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مداحان و شاعران اهل بیت، ۱۳۸۴/۵/۵.

بازرشی که در وجودشان است، توجه کنند و آن را احترام نمایند. احترام کردنش هم به این است که آن را در جای شایسته‌ای خرج کنند. امام سجاد (ع) در حدیثی می‌فرمایند: جان و وجود انسانی تو ارزشمندترین چیزهاست؛ هیچ چیزی جز بهشت موعود خدا نمی‌تواند بهای این جان قرار گیرد؛ این را به غیر بهشت خدا ندهید. هنر، بخشی از آن فاخرترین و ارزشمندترین قسمت‌های جان انسانی است؛ باید برای این ارزش قائل شد و آن را برای خدا خرج کرد. البته وقتی می‌گوییم برای خدا خرج کنید، فوراً ذهن به طرف همان حالت قشری‌گری و ریاکاری نرود.

اقتصاد در هنر

مسئله اقتصاد در هنر، مسئله مهمی است؛ نکته‌ای است که به دستگاه‌های اجرایی مربوط می‌شود و من بخصوص تکیه می‌کنم بر این که دوستان وزارت ارشاد به آن توجه کنند. راست می‌گویند - هم فیلمسازها، هم بقیه بخش‌های هنری - علاوه بر این که وضع خود هنرمندان از لحاظ زندگی، چندان ممتاز نیست و در خیلی جاها در حد قابل قبولی نیست؛ کسانی هم که در رشته‌های هنری سرمایه‌گذاری می‌کنند، غالباً وقتی به چیزهایی پایبند هستند، نمی‌توانند بازده مالی داشته باشند. یقیناً باید به اینها کمک شود؛ اگر کمک نشد، به سمت هر چیزی که بتواند پول را به سمت آنها بیاورد و آنها را تأمین کند - به قول اصحاب سینما، «گیشه‌گرایی» - می‌روند، که طبعاً این هم در همه وقت چیز خوبی نیست. گرایش به مسائل جنسی و شهوانی و امثال اینها در سینما، یک مقدار عاملش همین است. می‌خواهند فیلم جاذبه پیدا کند، لذا یک مشت افراد بخصوصی را جمع می‌کنند. متأسفانه این عیب بزرگی است که در بسیاری از فیلم‌های ما دیده می‌شود. ... بحث این است که ما نباید به ذهن و دل

زمینه مسائل گوناگون صاحب ایده‌اند، مطرح‌کنند. در عین حال ما بیاییم با کمک هنر خود، دائماً از کنار این معنا بساییم، یا آن را به انواع حرف‌ها و لجن‌ها آغشته کنیم. این درست است؟ هنر نباید در این جهت قرار گیرد.

هنر و حفظ ارزش‌های نظام

اشتباه نکنید؛ آن جایی که پای حفظ ارزش‌ها و تداوم بخشیدن به آنهاست، یا صحبت از استحاله ارزش‌هاست، یک خط‌کشی وجود دارد؛ شما نمی‌توانید بگویید من نه این طرف هستم، نه آن طرف. مگر می‌شود؟ این می‌شود بی‌هویتی. مگر می‌شود آدم به یک ارزش، هم معتقد باشد، هم نباشد؛ یک ارزشی را، هم پاس بدارد، هم ندارد؟ این چا آدم باید موضع انتخاب کند و پای آن بایستد. البته من هیچ نفی نمی‌کنم؛ ممکن است کسی اشتباه کند؛ در این صورت انسان خطا را جبران می‌کند؛ کما این که در مواردی به بعضی از دوستانی که آثار خودشان را به من ارائه کردند یا از طریق دیگری من آن آثار را دیدم و به نظرات نقادانه‌ای رسیدم - چه در بازی‌ها، چه در محاوره‌ها و به قول شما دیالوگ‌ها، چه در برخی از صحنه‌پردازی‌ها - به آنها گفتم. البته بعضی اصلاح کردند، بعضی هم اصلاح نکردند. ما از آنهایی که اصلاح کردند، تشکر کردیم؛ اما از آنهایی که اصلاح نکردند، هیچ وقت گله نکردیم که چرا اصلاح نکردید؛ چه برسد بالاتر از گله. به هر حال در این جا حدودی وجود دارد. مگر می‌شود نسبت به این حدود بی‌تفاوت بود؟ همان‌طور که در ابتدا گفتم، نمی‌شود نسبت به ارزش‌ها بی‌تفاوت بود. این را نباید به حساب خط و جناح سیاسی «الف» و «ب» گذاشت.

ارزش هنر

امیدوارم که ارزش هنر در همان جایگاه حقیقی خودش، اول مورد توجه اهل هنر قرار گیرد و آنها به ارزش محموله